

المتفات تک یا صاحب الزمان حج الله تعالی
بدنه اصلی این نمودار از جزوه ای استاد پرویز "عقلائی نژاد" استخراج شده که اثر برادر عزیزم محمد علی هراتی ست
حقیق در این سال تحصیلی منتشر به شاکردی استاد عزیزم "محمدی" هستم که ویرایش و ترمیم و توضیح بخش های زیادی از نمودار حاصل درس ایشان است
این اثر خفیه تر از آن است که بخواید دانش اساتید بزرگوارم را به نمایش بگذارم لذا نصف های موجود را به حساب حقیق ثبت بفرمایید
این نمودار و محتوی آن بی شک دارای نواقص و کاستی های است که امیدوارم به دست شما برادران بزرگوار خودم تکمیل شود
این اثر برای استفاده آموزشی می باشد و هرگونه استفاده مالی از آن شرعا مجاز نمی باشد
توابع این اثر را هدیه میکنم به مادر سادات "حضرت زهرا سلام الله علیها" به برکت "مصلوات" بر محمد و آل محمد - حقیق را از دعای خیر فراموش نفرمایید

بسم الله الرحمن الرحيم
مقدمه
من کتاب شریف اصول مظفر در این قالب می آید
خط اصلی درس و نکات مهم نیز در این قالب می آید
باب اول (مستقلات عقلیه) حکم شرع عین حکم عقل است - نظر مشهور: تلازم وجود دارد
نقشه کلی بحث
اجزاء
مقدمه واجب
مسئله شد - ترب
اجتماع امر و نهی
اقتضاء

میاحت عقلیه (ملازمات عقلیه) شامل صفی و کبری است
صغری: آیا عقل میتواند حسن شرعی عقلی را درک کند؟
عقلی: آیا عقل بعد از درک حسن و قبح عقلی میتواند حکم کند که نزد شارع هم این فعل حسن است یا قبیح؟
کبری: آیا حکم عقل حجت شرعی است؟ (باب رایج حجج و امارات بحث میشود)
عروض ایات و روایات است، بخلاف عامه امامیه قائل اند عقل یک دلیل مستقل در شرع است.
صغری 1: مقدمه
عدل حسن عقل
کل ما حکم به العقل حکم به الشرع
صغری 2: مقدمه
هر چه حسن عقلی دارد - حسن شرعی دارد
نتیجه
عدل حسن شرعا
عدل که حسن عقلی دارد، حسن شرعی هم دارد
در مقدمه دوم بحث ضروریست - آیا عقل علاوه بر ادراک حسن و قبح شیء، ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع را ادراک میکند یا خیر
در مقدمه سوم بحث ضروریست - آیا حکم و ادراک و یقین عقل به وجود ملازمه، حجتی دارد یا خیر؟
مطالعه آزاد
شبهه رایج
اگر کسی بگوید عقل من میگوید با این خاتم رابطه داشته باش بر اساس روایت بالا مگر درست نیست
اولا
حکم عقلی ملاک است که منشای آن بلکه عقل از آن جهت که ادراک هوای و هوس یا ظن و گمان نباشد - کشفه واقع است، ملاک است
جواب
تایید
قاعده تلازم یک مصادیق دارد - و آن هم در اثبات دلیل عدالت خداوند است
یعنی چون عمل حسن ذاتی دارد خدا کار حسن را ترک نمیکند پس عادلانه رفتار میکند

تعریف دلیل عقلی
اینکه که عقل به آن حکم میکند و از طریق این حکم عقل، حکم شرع کشف میشود
انقسام الدلیل العقلی
مستقلات
برای اثبات حکم شرعی نیاز به یک دلیل عقلی داریم
این دلیل باید در قالب یک قیاس منطقی باشد
مستقلات عقلیه
صغری و کبری عقلی باشند
مثال
عدل حسن عقل
کل ما حکم به العقل حکم به الشرع
عدل حسن شرعا
غیر مستقلات عقلیه
نماز واجب است شرعا
مقدمه نماز نیز واجب است
پس وضو واجب است
عقل انواری
که ما با آن سراغ کتاب و ظاهر سنت میرویم و دلیل را از آنها بیرون می کشیم
در این حالت عقل به صورت بوجهی جزئیه میتواند یک ملازماتی را درک کند
نیازی به صدور حکم از سمت شارع نیست بلکه اگر هم بیان کرد ارشادی است
محل بحث
عقل تاسیسی
به معنا عقل در عرض کتاب و سنت است
عقل منطقی
برهان
استقرا
تخیل
دلیل عقلی از سه صورت خارج نیست
ملاک ها دست مانیست نمیدانیم چرا نماز صبح ۲ رکعت نزد ما حجت نمی باشد
چون ما در اینجا میخواهیم تلازم بین عقل و حکم شرع را درک کنیم، بررسی کنیم
تلازم نیز یک فرآیند عقلی است

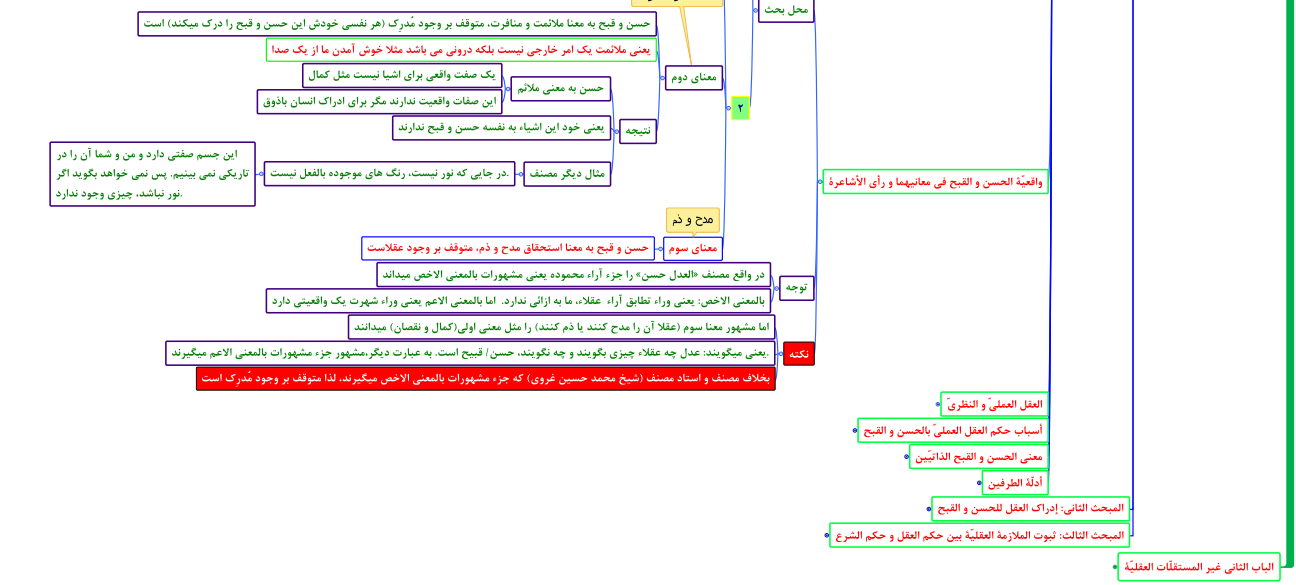
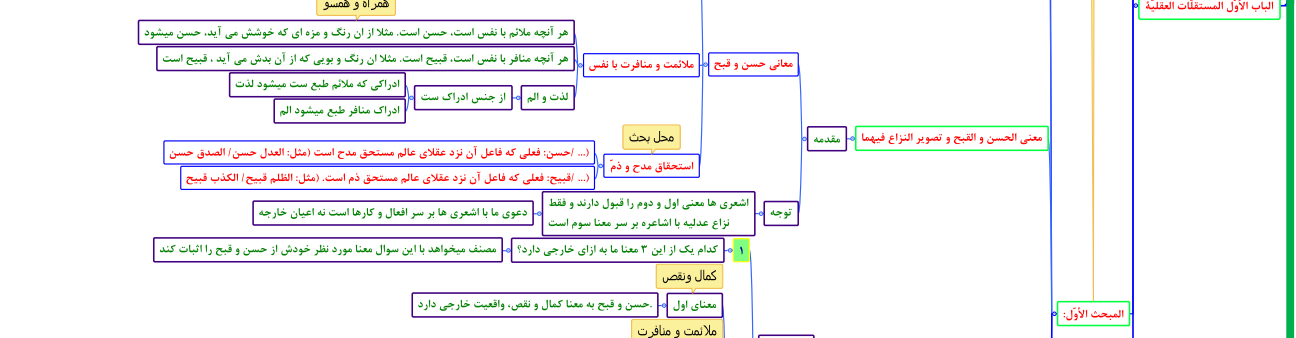
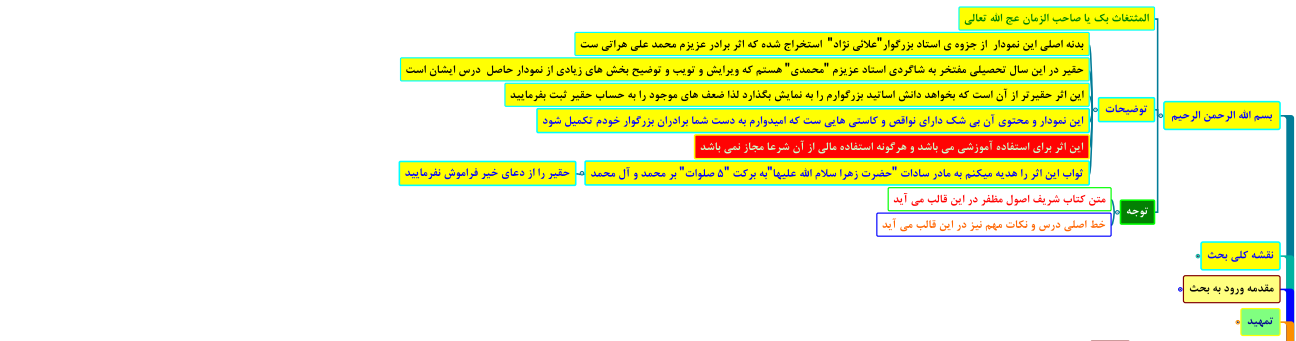
محل بحث
عقل تاسیسی
به معنا عقل در عرض کتاب و سنت است
عقل منطقی
برهان
استقرا
تخیل
دلیل عقلی از سه صورت خارج نیست
ملاک ها دست مانیست نمیدانیم چرا نماز صبح ۲ رکعت نزد ما حجت نمی باشد
چون ما در اینجا میخواهیم تلازم بین عقل و حکم شرع را درک کنیم، بررسی کنیم
تلازم نیز یک فرآیند عقلی است
مثال
مولا بگوید: اشتر اللحم
عقل به ما میگوید: که باید تا معارفه قضایای برهیم و گوشت بخریم
سوال اینجاست
رفتن به معارفه و وجوب عقلی دارد اما آیا وجوب شرعی نیز دارد؟
در مستقلات عقلیه
از نظر مولا و شرعی واجب نیست
زیرا شرع جز عقل محسوب میشود
در غیر مستقلات
نیز ملازمه ای نیست
مصنف
عدل حسن جزء از محموده است
یعنی العدل حسن هیچ واقفیتی به جزء از عقل نیست
یعنی باید واقفیتی باشد که توسط عقل درک میشود
در علم اصول فقط با تلازم کار داریم
صغری
صغری همیشه مسئله غیر اصولی است
صغری ما گاهی عقلی است در مستقلات عقلیه
گاهی غیر عقلی (فقهی) است در غیر مستقلات عقلیه
کبری
هم در مستقلات عقلیه و هم در غیر مستقلات
قاعده تلازم است
نتیجه
این صغری و کبری، صغری یک قیاس دیگر میشود - کبری آن قیاس بحث حجتی عقل است

مقدمه
مستقلات عقلیه
یک مصادیق بیشتر ندارد و آن حسن قبح عقلی است
مصنف
عقل را خدا داده که فایده ای برای ما داشته باشد
لذا اگر خداوند چیزی بگوید ارشاد به حکم عقل است - پس این احکام موبد حکم عقلی است
آیا افعال اختیاری انسان با قطع نظر از بیان شارع حسن و قبح ذاتی داریم؟
تمام اوامر و نواهی شرع، تابع مفسده و مصلحت واقعی است.
چرا عدلیه را عدلیه نامیدند؟
چون حسن عدل را ذاتی میدانند
نکته: در واقع سوال دوم همان سوال اول است
پس چرا مصنف آنها را از هم جدا کرد؟
چون برخی اخباری سوال اول را قبول دارند اما سوال دوم را قبول ندارند
جواب
نمیخواهد بگوید که همه احکام را با عقل منوجه نمیشود، بلکه دلیل برخی گناهان مثل اینکه نماز صبح دو رکعت است، روزه واجب ماه رمضان و ... عقل درک نمیکند
بررسی ۲ سوال
مسئله اصولی
بعد از پذیرش درک حسن و قبح ذاتی افعال توسط عقل
بین درک عقل و حکم شرعی آیا ملازمه ای وجود دارد
جواب
برخی اخباری ها و صاحب فصول منکر این ملازمه هستند
اما مشهور اصولی ها قائل اند: چنین ملازمه ای وجود دارد
سیاهی هذا الصحت فی المقصد الثالث - باب رایج - حجتی دلیل عقل
آیا این قطع عقلی به ملازمه از حجج شرعی است یا نتواند کبری قیاس استنباط باشد

الباب الأول المستقلات العقلیه
تربوی
آیا افعال فی حد ذاته منصف به حسن قبح میشوند یا نه؟
آری
حسن و قبح ذاتی است
خیر
حسن قبح غیر ذاتی است
مثلا سرفتن؟
آیا فردی منصف به حسن قبح میشود
آیا ذاتا منصف به خوبی یا بدی میشود
حسن قبح
آیا راستی چون ذاتا خوب است خداوند به آن امر کرده
یا چون خدا به آن امر کرده خوب است
آری
عقلی
خیر
شرعی
نکته
مصنف این میحت را خلط میکند
الصیحت الأولی
الصیحت الثانی: ادراک العقل للنحسن و الفیج
الصیحت الثالث: ثبوت الملازمه العقلیه بین حکم العقل و حکم الشرع
الباب الثاني غیر المستقلات العقلیه

المتفات الذی الملازمات العقلیه

الباب الثاني غیر المستقلات العقلیه



بسم الله الرحمن الرحيم
بسمه کلی بحث
مقدمه ورود به بحث
تعهد

مقدمه
بررسی ۴ سوال
محل بحث
عدلیه#اشاعره

تعهد
التحسين و التفتيح العقلان
معنی الحسن و التبحر و تصویر النزاع فیهما
واقعية الحسن و التبحر فی معانیهما و رأی الأشاعرة
العقل المملی و النظری
اسباب حکم العقل العظمی بالحسن و التبحر
معنی الحسن و التبحر الذائبتین

المبحث الأول

المبحث الثاني الملاحظات العقلی

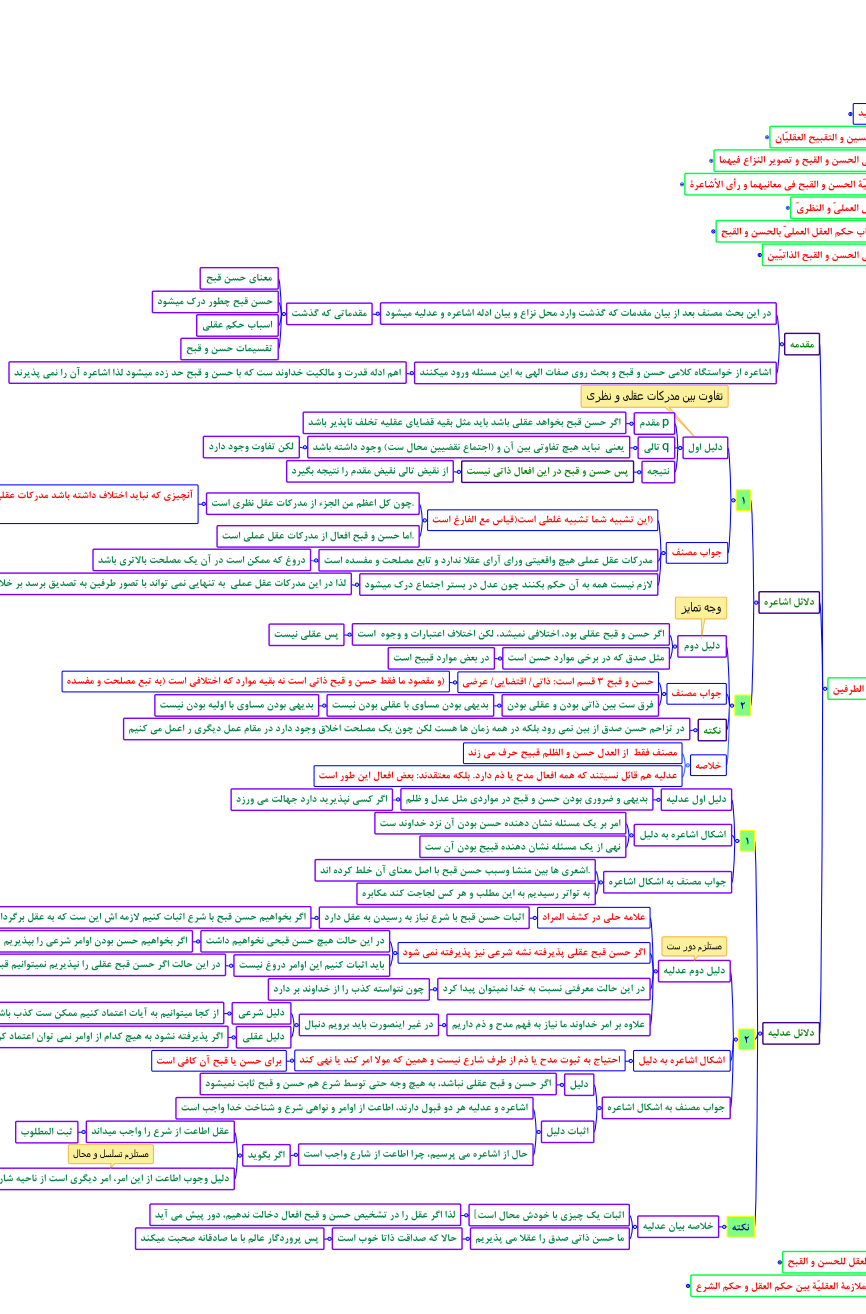
ابواب الأول المستقلات العقلیة

أدلة الطرفين

المبحث الثالث: إدراك العقل للحسن و التبحر

المبحث الثالث: ثبوت الملازمة العقلیة بین حکم العقل و حکم الشرع

ابواب الثاني غیر المستقلات العقلیة



معنای حسن فبح
حسن فبح چطور درک میشود
اسباب حکم عقلی
تقسیمات حسن و فبح

مقدمه
در این بحث مصنف بعد از بیان مقدمات که گذشت وارد محل نزاع و بیان ادله اشاعره و عدلیه میشود
اشاعره از خواستگاه کلامی حسن و فبح روی صفات الهی به این مسئله ورود میکنند
اهم ادله قدرت و مالکیت خداوند است که با حسن و فبح حد زده میشود لذا اشاعره آن را نمی پذیرند

تفاوت بین مدرکات عقلی و نظری
D مقدم
Q تالی
یعنی نباید هیچ تفاوتی بین آن و (اجتماع تقسیمین محال است) وجود داشته باشد
نتیجه پس حسن و فبح در این افعال ذاتی نیست
از تفتیش تالی تفتیش مقدم را نتیجه بگیرد
لکن تفاوت وجود دارد

دلیل اول
این تشبیه شما تشبیه عقلی است (قیاس مع الفارق است)
چون کل اعظم من الجزء از مدرکات عقل نظری است
اما حسن و فبح افعال از مدرکات عقل عملی است
مدرکات عقل عملی هیچ واقعی و آرای عقلا ندارد و تابع مصلحت و مفسده است
لازم نیست همه به آن حکم بکنند چون عدل در بسستر اجتماع درک میشود
در این مدرکات عقل عملی به تنهایی نمی تواند یا تصور طرفین به تصدیق برسد بر خلاف نظری

وجه تضایر
اگر حسن و فبح عقلی بود، اختلافی نمیشد، لکن اختلاف اعتبارات و وجوه است
پس عقلی نیست
مثل صدق که در برخی موارد حسن است
در بعضی موارد فبیح است
حسن و فبح ۳ قسم است: ذاتی / القضایی / عرضی (و مقصود ما فقط حسن و فبح ذاتی است نه بقیه موارد که اختلافی است به تبع مصلحت و مفسده)
در برخی موارد مساوی با عقلی بودن نیست
در تراجم حسن صدق از بین نمی رود بلکه در همه زمان ها هست لکن چون یک مصلحت اخلاقی وجود دارد در مقام عمل دیگری را عمل می کنیم

دلیل دوم
خلاصه
عدلیه هم قائل نیستند که همه افعال مدح یا ذم دارد، بلکه معتقدند: بعضی افعال این طور است
دلیل اول عدلیه
بدهی و ضروری بودن حسن و فبح در مواردی مثل عدل و ظلم
اگر کسی بپذیرد دارد جهالت می ورزد
امر بر یک مسئله نشان دهنده حسن بودن آن نزد خداوند است
بهری بودن مساوی با عقلی بودن نیست
بدهی بودن مساوی با اولی بودن نیست
بدهی بودن مساوی با اولی بودن نیست
بدهی بودن مساوی با اولی بودن نیست

دلیل اول عدلیه
شکال اشاعره به دلیل
بهری از یک مسئله نشان دهنده فبیح بودن آن است
اشعری ها بین منشا و سبب حسن فبح با اصل معنای آن خلط کرده اند
پد توأتر رسیدیم به این مطلب و هر کس اجابت کند مکاره
علاوه حلی در کشف المراد
اثبات حسن فبح یا شرع نیاز به رسیدن به عقل دارد
اگر بخواهیم حسن فبح یا شرع اثبات کنیم لازمه اش این است که به عقل برگردانیم
در این حالت هیچ حسن فبیحی نتوانیم داشت
اگر بخواهیم حسن فبح یا شرع را بپذیریم
باید اثبات کنیم این اوامر دروغ نیست
در این حالت اگر حسن فبح عقلی را بپذیریم نمیتوانیم فبح دروغ گوئی بر خدا را نفی کنیم

دلیل دوم عدلیه
در این حالت معرفی نسبت به خدا نمیتوان پیدا کرد
چون نتوانست کذب را از خداوند بر دارد
علاوه بر امر خداوند ما نیاز به فهم مدح و ذم داریم
در غیر اینصورت باید برویم دنبال
دلیل شرعی
دلیل عقلی
اگر بپذیرفته نشود به هیچ کدام از اوامر نمی توان اعتماد کرد

دلیل عدلیه
شکال اشاعره به دلیل
احتیاج به ثبوت مدح یا ذم از طرف شارع نیست و همین که مولای امر کند یا نهی کند
برای حسن یا فبح آن کافی است
دلیل
اگر حسن و فبح عقلی نباشد، به هیچ وجه حسی توسط شرع هم حسن و فبح ثابت نمیشود
اشاعره و عدلیه هر دو قبول دارند، اطاعت از اوامر و نواهی شرع و شناخت خدا واجب است
اثبات دلیل
حال از اشاعره می پرسیم، چرا اطاعت از شارع واجب است
اگر بگوید
عقل اطاعت از شرع را واجب میدانند
ثبوت المطلوب
دلیل وجوب اطاعت از این امر، امر دیگری است از ناحیه شارع
و اگر وجوب اطاعت از امر سوم امر چهارمی باشد

نکته
الاثبات یک چیزی یا خودش محال است
لذا اگر عقل را در تشخیص حسن و فبح افعال دخالت ندهیم، دور پیش می آید
خلاصه بیان عدلیه
با حسن ذاتی صدق را عقلا می پذیریم
خلاصه بیان عدلیه
پس پروردگار عالم یا ما صادقانه صحبت میکنند

المبحث الثالث: إدراك العقل للحسن و التبحر
المبحث الثالث: ثبوت الملازمة العقلیة بین حکم العقل و حکم الشرع

ابواب الثاني غیر المستقلات العقلیة

المبحث الثالث: ثبوت الملازمة العقلیة بین حکم العقل و حکم الشرع

المبحث الثالث: ثبوت الملازمة العقلیة بین حکم العقل و حکم الشرع

المبحث الثالث: ثبوت الملازمة العقلیة بین حکم العقل و حکم الشرع

المبحث الثالث: ثبوت الملازمة العقلیة بین حکم العقل و حکم الشرع

المبحث الثالث: ثبوت الملازمة العقلیة بین حکم العقل و حکم الشرع

المبحث الثالث: ثبوت الملازمة العقلیة بین حکم العقل و حکم الشرع

المبحث الثالث: ثبوت الملازمة العقلیة بین حکم العقل و حکم الشرع

المبحث الثالث: ثبوت الملازمة العقلیة بین حکم العقل و حکم الشرع

المبحث الثالث: ثبوت الملازمة العقلیة بین حکم العقل و حکم الشرع

المبحث الثالث: ثبوت الملازمة العقلیة بین حکم العقل و حکم الشرع

بسم الله الرحمن الرحيم
شکله کلی بحث
مقدمه ورود به بحث
تمهید
مقدمه
بررسی ۴ سوال
محل بحث
المبحث الأول

الباب الأول المستقلات العقلية

المبحث الثاني الملازمات العقلية

الباب الثاني غير المستقلات العقلية

اختیاری: # اشعری
المبحث الثاني: ادراک العقل للحسن والقیح

مقدمه
بررسی ۴ سوال
محل بحث
المبحث الأول

اختیاری: # اشعری
المبحث الثاني: ادراک العقل للحسن والقیح

مقدمه
بررسی ۴ سوال
محل بحث
المبحث الأول

مقدمه
بررسی ۴ سوال
محل بحث
المبحث الأول

اختیاری: # اشعری
المبحث الثاني: ادراک العقل للحسن والقیح

مقدمه
بررسی ۴ سوال
محل بحث
المبحث الأول

مقدمه
بررسی ۴ سوال
محل بحث
المبحث الأول

اختیاری: # اشعری
المبحث الثاني: ادراک العقل للحسن والقیح

مقدمه
بررسی ۴ سوال
محل بحث
المبحث الأول

مقدمه
بررسی ۴ سوال
محل بحث
المبحث الأول

اختیاری: # اشعری
المبحث الثاني: ادراک العقل للحسن والقیح

مقدمه
بررسی ۴ سوال
محل بحث
المبحث الأول

مقدمه
بررسی ۴ سوال
محل بحث
المبحث الأول

اختیاری: # اشعری
المبحث الثاني: ادراک العقل للحسن والقیح

مقدمه
بررسی ۴ سوال
محل بحث
المبحث الأول

مقدمه
بررسی ۴ سوال
محل بحث
المبحث الأول

اختیاری: # اشعری
المبحث الثاني: ادراک العقل للحسن والقیح

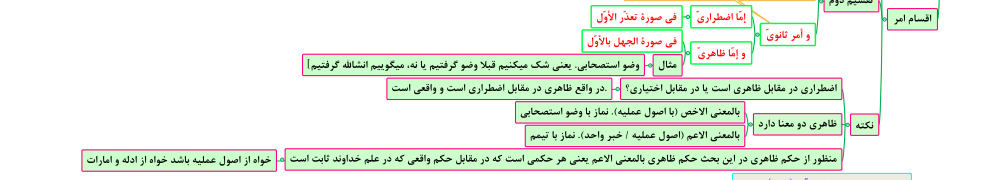
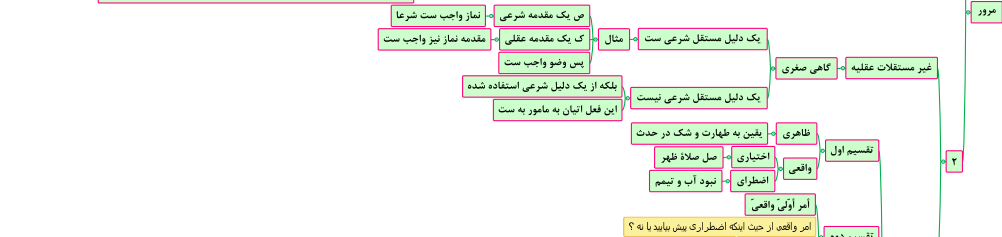
مقدمه
بررسی ۴ سوال
محل بحث
المبحث الأول

مقدمه
بررسی ۴ سوال
محل بحث
المبحث الأول

اختیاری: # اشعری
المبحث الثاني: ادراک العقل للحسن والقیح

مقدمه
بررسی ۴ سوال
محل بحث
المبحث الأول

- بسم الله الرحمن الرحيم
- نقشه کلی بحث
- مقدمه ورود به بحث
- تهیه
- الباب الأول المستقلات العقلية



- المقام الأول: الأمر الاضطراری
- المقام الثاني: الأمر الظاهری
- جمع بندی
- المسألة الثانية: مقدمه الواجب
- المسألة الثالثة: مسألة الضد
- المسألة الرابعة: اجتماع الأمر و النهی
- المسألة الخامسة: دلالة النهی على المساء

المقصود الثاني الملامات العقلية

المسألة الأولى: الاجزاء

الباب الثاني غير المستقلات العقلية

مسائل

المصنف الثاني العلامات العقلية

- بسم الله الرحمن الرحيم
- نقشه کلی بحث
- مقدمه ورود به بحث
- تمهید
- ابواب الأول المسئلات العقلية
- عبر المسئلات العقلية

المسئلة الأولى: الاجراء

ابواب الثاني مسائل

- المسئلة الثانية: مقدمة الواجب
- المسئلة الثالثة: مسألة الضمان
- المسئلة الرابعة: اضماع الأثر والتبني
- المسئلة الخامسة: دلالة التبني على الفساد

- نقشه کلی بحث
- مرور
- مقدمه

المقام الأول: الأمر الاضطراري

- تمهید
- حالات ظاهري بالضمض الأثر
- المقام الثاني: الأمر الظاهري

- الأمارة مع انكشاف الخطأ بيقينا
- الأصول مع انكشاف الخطأ بيقينا
- الآيات مع الأصول مع انكشاف الخطأ بحجة معتبرة

الاجراء في

- مقدمه
- معنى قطع
- در جایی که نه طبق اماره و نه اصل بلکه طبق قطع عمل گردیم
- چون قطع طریق به واقع بود قبولش داشتنیم حال که انتظار نیست
- پس باید مصلحت را تدارک کنیم
- یعنی به خاطر قطع اولیه یا مصلحت واقع را تأمین نکرده ست لذا تکلیف سابقه
- استمال واجب بر گردن ماست
- در وقت ادا
- در خارج وقت قضاء

- تیمیه هی تکمال التفع
- عدم الاجراء

- حالت سکینه و نسبت فاعل شناسا با گزاره است
- یکی از اقسام قطع جهل مرکب ست ادا کاشفت را تعیینان
- ذاتی قطع در نظر گرفت

- قطع بیانگر
- ناظر به مطابقت یا عدم مطابقت گزاره یا واقع نیست
- یک جایی احتمال خلاف بدیم
- مطابق یا واقع نباشد
- یک جایی احتمال خلاف ندیم
- مطابق یا واقع باشد

- از حیث اصولی
- من کلا احتمال خلاف نمیدیم
- کشف خلاف یقینی شود

- در جایی که این مقدمه لازم : عقل حکیم به
- مستغنی
- مستغنی
- مستغنی

- حالت اگر اشتباه گردیم و اتفاق درست در آمد
- ولی بعدا که این مقدمه برای خودش مرجع نقیضی انتخاب کرد
- دند مرجع هم همان طور حکیم کرده است

- خود مقدمه که متضمنی نبود و یک برداشتی کرد
- طبق قاعده و مسئله تلازم : عقل حکیم به
- اجراء

- امر اضطراری
- اجزاء امر اضطراری از واقعی
- طبق قاعده و مسئله تلازم : عقل حکیم به
- اجراء

- قطع عمل نکند
- امر ظاهری
- به واسطه
- اماره
- اصل
- اماره و اصل

- جمع بندی
- مخالف بر طبق

- قطع عمل کند
- عدم اصل
- مجرى مستغنی
- در حالتی که اتفاق درست در آمده ست

کشف خلاف

- یقینی
- استفاده شده از امارات
- عدم الاجراء
- دلیل
- در احکام : چون مستلزم تصویب است
- در موضوعات : چون اماره طریق است

- اماره و اصل
- ظنی
- استفاده شده از اصل عملی یا اماره

- قطع قاعده بفساد گفت عدم اجراء
- دلیل : تا تمام بودن فرض اجراء
- پس به قضای حکم عقل عدم الاجراء ثابت است

- قطع قاعده بفساد گفت عدم اجراء
- دلیل : تا تمام بودن فرض اجراء
- پس به قضای حکم عقل عدم الاجراء ثابت است

- قطع قاعده بفساد گفت عدم اجراء
- دلیل : تا تمام بودن فرض اجراء
- پس به قضای حکم عقل عدم الاجراء ثابت است

- قطع قاعده بفساد گفت عدم اجراء
- دلیل : تا تمام بودن فرض اجراء
- پس به قضای حکم عقل عدم الاجراء ثابت است

- قطع قاعده بفساد گفت عدم اجراء
- دلیل : تا تمام بودن فرض اجراء
- پس به قضای حکم عقل عدم الاجراء ثابت است

- قطع قاعده بفساد گفت عدم اجراء
- دلیل : تا تمام بودن فرض اجراء
- پس به قضای حکم عقل عدم الاجراء ثابت است

- قطع قاعده بفساد گفت عدم اجراء
- دلیل : تا تمام بودن فرض اجراء
- پس به قضای حکم عقل عدم الاجراء ثابت است

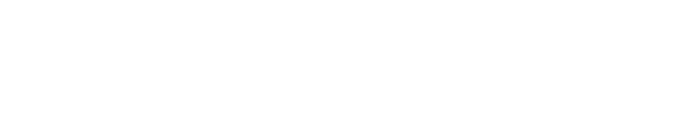
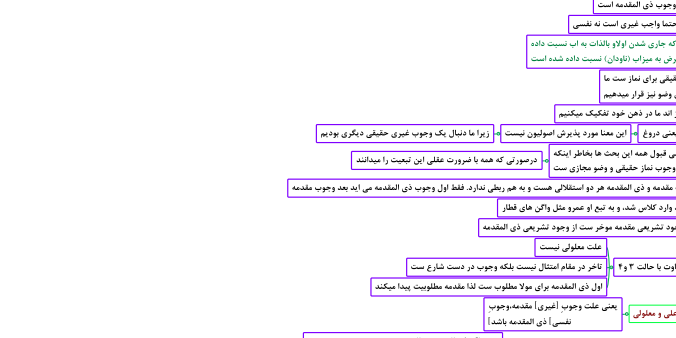
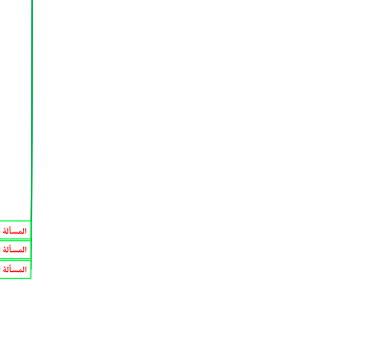
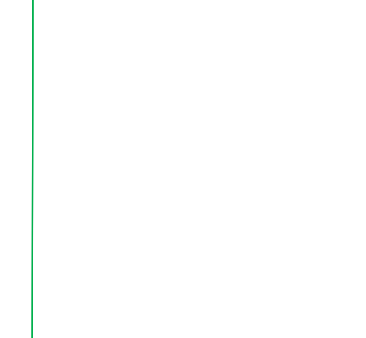
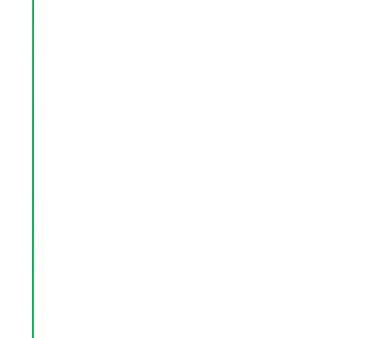
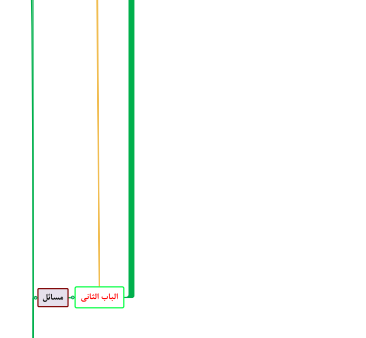
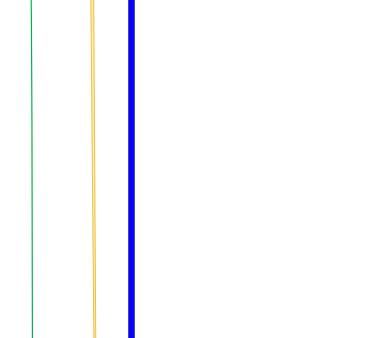
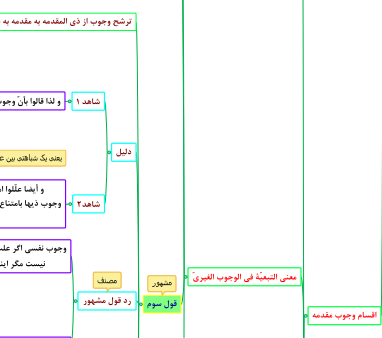
- قطع قاعده بفساد گفت عدم اجراء
- دلیل : تا تمام بودن فرض اجراء
- پس به قضای حکم عقل عدم الاجراء ثابت است

- قطع قاعده بفساد گفت عدم اجراء
- دلیل : تا تمام بودن فرض اجراء
- پس به قضای حکم عقل عدم الاجراء ثابت است

- قطع قاعده بفساد گفت عدم اجراء
- دلیل : تا تمام بودن فرض اجراء
- پس به قضای حکم عقل عدم الاجراء ثابت است

- قطع قاعده بفساد گفت عدم اجراء
- دلیل : تا تمام بودن فرض اجراء
- پس به قضای حکم عقل عدم الاجراء ثابت است

المسئلة الاولى: الاجراء



- بسم الله الرحمن الرحيم
- نقشه کلی بحث
- مقدمه ورود به بحث
- تمهید
- الباب الأول المستقبات العقلية
- عبر المسقبات العقلية

المسألة الأولى: الإجراء

- نقشه کلی بحث
- تحریر محل النزاع
- مقدمه الواجب من أي قسم من المباحث الأصولية؟
- تمرة النزاع

- الواجب النفسي و الغیری
- معنی التبعية فی الواجب الغیری
- علو مینا فائین به وجوب شرعی مقدمه شدند

اطاعت استقلالی ندارد: یعنی واجب نفسی نیست خودش را برای خودش نمیتوانیم انجام دهیم

کما لا یعنت استقلالی له - كما تقدم - لا إطاعة استقلالیة له

مثلا: وقت داخل نشده است، لذا نماز بر مکلف واجب نیست جداگانه ناداری لذا واجب نیست

مثلا: لذا غسل جنابت مستقلا واجب نیست بلکه برای هر آنچه شرطش عاری بودن از حدث اکبر باشد مثل نماز، روزه و ... واجب است

این طور نیست که مقدمه یک ثواب یا عقاب داشته باشد و ذی مقدمه یک ثواب یا عقابی دیگر

مثلا اگر کسی نماز را ترک کند، باید بابت وضو اگر قائل به ثواب و عقاب جداگانه شویم نگرقتن، رو به قبله نیستاند، ... هم عقاب شود

(بر فرض اینکه نذر کربلاء کرده باشیم با حج واجب باشد)

اشکال: اگر مقدمه ثواب ندارد پس اینکه در روایات، برای هر قدم این قدر ثواب است، این چی است؟

جواب اول: چون ذی مقدمه مورد علاقه مولاست و شما میتوانید به قصد ثواب کارهایی که ملازمه ای با آن ذی مقدمه دارد، انجام دهی

این جا معصف باید جواب بدهد

جواب دوم: روایات را به تأویل می برد و اصل ثواب ذی مقدمه شدت پیدا میکند و برای مقدمات نیز توزیع میشود

خصائص الواجب الغیری

قصد فریت در آن شرط نیست - یعنی مسیر و وسیله هست

اشکال: وجه اینکه به صورت موجهه کلیه میگویید: هر وجوب غیری توصلی است، و بعد میگویید: مقدمات طهارات ثلاث عبادی است؟

وضو به قصد خشک شدن صحیح نیست

مثلا: به قصد نظافت زیر دوش برویم اما نیت غسل نکشیم، اینجا غسل حاصل نمیشود

عبادت بودن وضو و غسل و تیمم به خاطر مقدمه بودن نیست بلکه به خاطر نیت خاصی است که دارد

جواب معصفا: به عبارتی وضو عبادی، مقدمه و شرط صحت صلاة است

یعنی اگر ذی مقدمه مشروط به چیزی بود، مقدمه هم مشروط به آن میشود و همچنین است نسبت به مطلق بودن ذی مقدمه

تبعیت در اطلاق / اشتراط و قوة / فعلا

مثلا: اگر مولا گفت هر جا خواستید، نماز بخوان برای وضو گرفتن هم مطلق است و میتوانی هر جا وضو بگیری

مثلا: اگر نماز الان که وقت داخل نشده است و بالفوه واجب است، وضو هم بالفوه واجب است

المسألة الثانية: مقدمه الواجب

اقسام وجوب مقدمه

مقدمه الواجب

محل بحث

تقسیم در یک نگاه - مقدمه وجوب

مقدمه وجوبیه یا وجوب

محل بحث داخلی

مقدمه وجودیه یا واجب

عقلی

شرعی

مقدمه واجب و واجب است شرعا، کدام قسم از مقدمه واجب مد نظر است؟

مقدمه وجوبیه یا وجوب

مقدمه وجودیه یا واجب

محل تراز در مقدمه واجب قسم دوم یعنی مقدمه وجودیه است

پس

تحصیل مقدمه وجوبیه واجب

خلاف فرض وجوب تحصیل است

نیست و مفروضه التحقیق است

نماز بعد از دخول وقت واجب می شود و اصلا دست مکلف نیست برای انجام حج واجب نیست کسب استطاعت کنیم بلکه بعد از حصول استطاعت حج واجب میشود

مقدمه واجب

مقدمه وجوبیه

مقدمه واجب وجودیه

مشهور

مقدمه ای است که وجوب واجب متوقف بر آن است (شرط برای وجوب). مثل استطاعت نسبت به حج

«و یسئى الواجب بالنسبة إليها» الواجب المشروط

مقدمه ای که مفروضه التحقیق و الوجود است. مثل ...نصاب زکاة، یا داخل شدن وقت نسبت به نماز و

شیخ انصاری

وجود واجب متوقف بر آن مقدمه است. مثل وجود و وضو نسبت به نماز. و قطع مسافت برای حج

تعریف

خارج از محل بحث

المفصلة الداخلية

المفصلة الخارجية

اقسام

اولا: اجزای یک ذی مقدمه خود نمی توانند یک مقدمه باشند

بر فرض اینکه مقدمه باشند پس باید وجوب غیری داشته باشند نه نفسی

بازهم در این حالت یک جز مثل رکوع دو وجوب پیدا میکند که محال است

اجکام متضاد هستند پس وجوب نفسی و غیری دو علت متضاد هستند

دو علت نمیتوانند وارد بر یک معلول شوند

- الشرط الشرعی
- الشرط المتأخر
- المقدمات المفوتة
- المقدمة العبادية
- النتيجة مسألة مقدمه الواجب

المسألة الثالثة: مسألة الضد

المسألة الرابعة: اجتماع الأمر والنهي

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المقصود الثاني: الملازمات العقلية

الباب الثاني

مسائل

بسم الله الرحمن الرحيم
نشئه کلی بخت
مقدمه ورود به بخت
تمهید
الباب الأول المسائل العلیة
عبر المسائل العلیة

المسألة الأولى: الإجراء

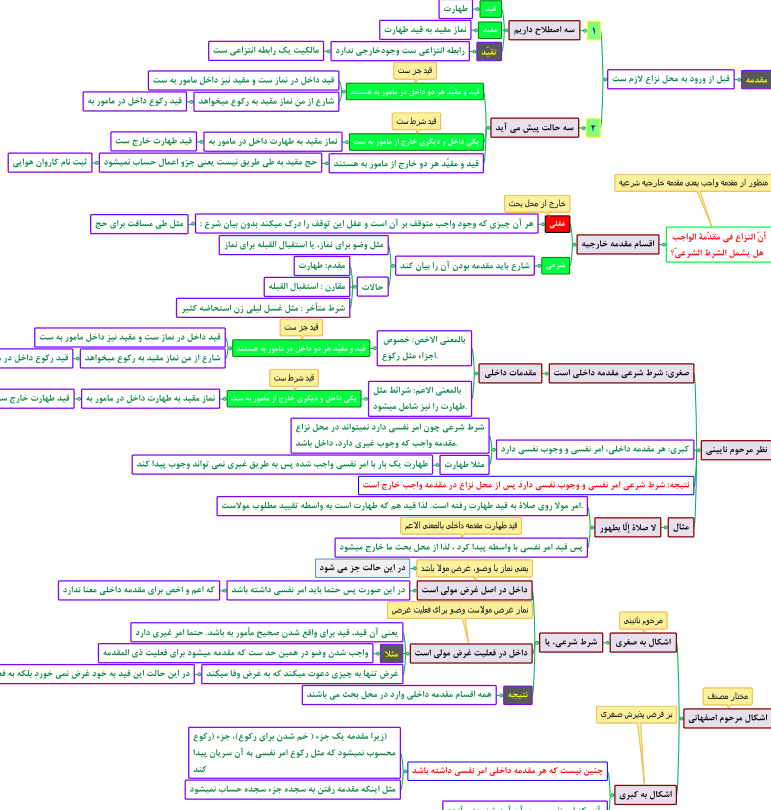
نشئه کلی بخت
تحریر (محل) النزاع
مقدمه النزاع من أي قسم من المباحث الاصولية
تمرة النزاع

الواجب النفسي والقبولی
معنی التمیمة فی الوجوب القبولی
عناصر الوجوب القبولی
مقدمه الوجوب
مقدمه وجوبیه
مقدمه وجوبیه

التعمید التامی للملزمات العلیة

المسألة الثانية: مقدمه الواجب

الشرط الشرعی



القسام وجوب مقدمه

الباب الثاني: مسائل

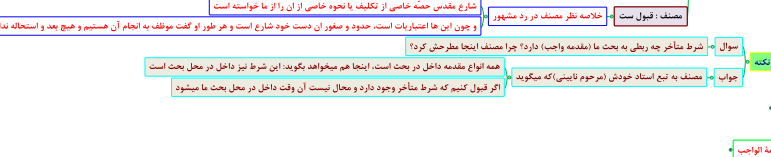
والتعامل



الشرط المتأخر



الصلوات المطلوبة



المسألة الثالثة: مسألة العبد

المسألة الرابعة: اجتماع الأمر والنهي

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

بسم الله الرحمن الرحيم
نقشه کلی بحث
مقدمه ورود به بحث
تهجد
ابواب الأول المستغفلات العقیبة
غیرالمستغلات المطة

المسألة الأولى: الإجزاء
نقشه کلی بحث
تحریر أمحل النزاع
مقدمة الواجب من أي قسم من المباحث الأصولية؟
ثمره النزاع

الواجب النسبی و العبری
معنی التبیحة فی الوجوب العبری
خصائص الوجوب العبری
مقدمة الوجوب
ندمه وجوبیه
ندمه وجوبیه
الشرط الشرعی
الشرط المتأخر
المقتضات المقتونة

المقصد الثاني العلامات العقیة

المسألة الثانية: مقدمة الواجب

واجب غیر
و لو اب مستقل بر آن مترتب نمیشود چون قصد قربت احتیاج ندارند
مثل آب کشیدن لباس نجس
پس چطور در شرح مقدس مواردی مثل طهارت
ثلاث وضو، غسل، تیمم که قطعا مقدمه است
شرط صحت آنها قصد قربت است و برای آنها لو اب لحاظ شده
است؟
خلاصه
این چطور واجب غیر است که توصیفی نیست و تعدی است؟
این اشکال بر اساس معانی که بیان شد در پاسخ به شبهه
علی و معلولی بودن مقدمه و ذی المقدمه بود
عبادت این طهارات از امر غیر گرفته شده است بلکه اینها به عنوان اینکه عبادت است، مقدمه شده
اند
برحوم آخوند
یعنی عبادت آنها قبل از تعلق امر غیر مفروض التحقیق بوده است
یعنی قبل اینکه مقدمه باشند، خدا آنها را عبادت قرار داده است
پس تعارضی با قواعد مطرح شده، در خصائص وجوب غیر ندارد
باید بین متعلق شریعت و حقیقت غیرت، تفکیک قائل شویم
متعلق غیر می تواند به وسیله امر به چیزی باشد که خود آن چیز مستحب و تعدی باشد
اگر عبادت این طهارات ثلاث از امر غیر نیست، پس مستحب عبادت آنها چیست و از کجا آمده است؟
ص
برای عبادت بودن فعلی باید امری باشد تا مکلف آن امر را به قصد امتثال و تقرب به مولی انجام دهد تا عبادت تحقق یابد
ک
وضو عبادی مقدم است
عبادت قصد قربت
یک فعل نیاز به امر دارد
وجوب یا امر غیر متأخر است
ن
اگر امر غیر بخواهد سبب عبادت وضو شود دور پیش می آید
زیرا متأخر مقدم شده بر مقدم
مبنای کسانی که مقدمه واجب را واجب شرعی میدانند + و عبادت
عبادت را متوقف بر صدور امر مولی و امتثال آن به قصد قربت میدانند
یا سخ بر حوم خوبی
امر نفسی برای این عبادات و طهارات ثلاث استحباب
است از ادله ای مثل وضوء روز است
مثلا استحباب وضو تا جایی است که نماز واجب نشده باشد
وقتی که نماز واجب شد و وقت داخل شد، وضو هم واجب
آمی شود
خلاصه
طهارات ثلاث حیثیت های متعدد دارند
حیت عبادی آنی به خاطر استحباب نفسی است
و حیت وجوبی به خاطر وجوب غیر است
وجوب جواز ترک ندارد
استحباب جواز ترک دارد
قبول تکلیف اللو اب
تقویت جواب بر حوم خوبی
اما مصلحت به اندازه ای نبود که به حد وجوب برسد
استحباب سنگ یا ترهط در وضو هم نبود
امر غیر وقتی آمد آن استحباب نفسی
شدت پیدا میکند و به وجوب می رسد
خلاصه امر غیر همان وضو است که عبادت به امر نفسی را دارد از مکلف می خواهد
نظر مصنف به اقا خوبی
این جواب براه دفع شبهه کافه ندهد باشد
اگر تنها امر استحبابی نفسی تأمین کننده عبادت وضو باشد
حال آنکه هیچ فقهی چنین فتوی نداده وضو نماز واجب را به قصد استحباب بگیرد
از طرفی اگر وضو یا قصد امر غیر انجام شود قطعا صحیح هست
برخی فقها در دخول وقت این قصد را در صحت وضو شرط نموده اند
خلاصه
اگر امر فقط یکی و آنهم مستحبی است
پس امر غیر اینجا چه کاره است؟
۱
امر غیر برای مقدمه ثابت باشد یعنی وجوب شرعی مقدمه مورد قبول باشد
یا
مقدمه واجب، واجب شرعی باشد
۲
مناشط عبادت، عبادت قصد امر آن عبادت
تا اگر بعد امر را به قصد امتثال و تقرب آنان کند عبادت شود
باشد
۳
اول
مقدمه واجب، واجب شرعی نیست
نتایج این مورد طهارات ثلاث امر غیر از اصل وجود ندارد
توضیح آن در ادامه می آید
۴
انکال به مبنای
دوم
صرف رجحان و مطلوبیت ذاتی عملی کافی است در اینکه عید آن عمل را به قصد قربت انجام دهد
ولو اینکه امری به آن نشده باشد
بنای عقلا

ابواب الثاني مسائل

انقسام وجوب مقدمه

توجهیات علماء

المقدمة المادية

تقویت جواب بر حوم خوبی
وقتی وجوب غیر نیاید
شدت پیدا میکند و به وجوب می رسد
خلاصه امر غیر همان وضو است که عبادت به امر نفسی را دارد از مکلف می خواهد
نظر مصنف به اقا خوبی
این جواب براه دفع شبهه کافه ندهد باشد
اگر تنها امر استحبابی نفسی تأمین کننده عبادت وضو باشد
حال آنکه هیچ فقهی چنین فتوی نداده وضو نماز واجب را به قصد استحباب بگیرد
از طرفی اگر وضو یا قصد امر غیر انجام شود قطعا صحیح هست
برخی فقها در دخول وقت این قصد را در صحت وضو شرط نموده اند
خلاصه
اگر امر فقط یکی و آنهم مستحبی است
پس امر غیر اینجا چه کاره است؟
۱
امر غیر برای مقدمه ثابت باشد یعنی وجوب شرعی مقدمه مورد قبول باشد
یا
مقدمه واجب، واجب شرعی باشد
۲
مناشط عبادت، عبادت قصد امر آن عبادت
تا اگر بعد امر را به قصد امتثال و تقرب آنان کند عبادت شود
باشد
۳
اول
مقدمه واجب، واجب شرعی نیست
نتایج این مورد طهارات ثلاث امر غیر از اصل وجود ندارد
توضیح آن در ادامه می آید
۴
انکال به مبنای
دوم
صرف رجحان و مطلوبیت ذاتی عملی کافی است در اینکه عید آن عمل را به قصد قربت انجام دهد
ولو اینکه امری به آن نشده باشد
بنای عقلا

جواب بهای مصنف

عبادات توفیقی میباشند یعنی شرایط و اجزای هر عبادت از
طریق شارع مقدس باید بیان شود
۱
عبادت طهارات ثلاث، نیاز به امر ندارد
مثلا
وضو اگر به قصد انجام امتثال امر صلا یا بدون این قصد انجام شود عبادت است
۲
با توجه بر اینکه در عبادت مقدمه نیاز به امر غیر نداریم
هر مقدمه ای ممکن است حالت عبادت را به خود بگیرد
تظہیر لو اب اگر با تقرب الی الله انجام شود عبادت خواهد بود
۳
مویه این مطلب روایت است
که لو اب را به خود مقدمه نسبت داده است
یعنی خود مقدمه یا قصد تقرب حیثات عبادت را به خود میگیرد
۴
مجدد اشکال اصعب باریگت
مگر اینکه بگوئیم از امر ذی المقدمه امر آخری مترشح میشود
و تنها برای ذی المقدمه می تواند داعی باشد
و آن امر آخر با همان غیر داعی برای مقدمه خواهد بود
امر نفسی تنها به ذی المقدمه تعلق گرفته است
لذا غیر معقول است که امر ذی المقدمه به نفسه داعی برای مقدمه باشد
قبول داریم هر امری فقط متعلق و موضوع خود را می تولید
اما داعی مقدمه عقل است
جواب
یعنی اصلا تقسیم واجب به نفسی و غیر، صحیح نیست و ما واجب غیر نداریم
واجب یا شرعی است یا عقل آن را درک میکند
فرق بین مقدمه عبادی یا غیر عبادی
در مقدمه غیر عبادی محتاریم
نکته
در بیان ایشان واجب غیر به طور کلی نپذیرفت لذا تقسیم واجب به نفسی و غیر صحیح نیست
اما علی مبنای مصنف بر فرض اینکه این تقسیم هم صحیح باشد، ایشان مقدمه واجب را شرعا واجب نمیدانند (هر چند عقلا پذیرفته واجب است)

المسألة الثالثة: مسألة الضم
المسألة الرابعة: اجتماع الأمر والنهي
المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المقصد الثاني الملازمات العقلية

- بسم الله الرحمن الرحيم
- نقشه كلي بحث
- مقدمه ورود به بحث
- تمهيد

الباب الأول المستقلات العقلية

غير المستقلات العقلية

المسألة الأولى: الأجزاء

المسألة الثانية: مقدمة الواجب

به زودي اين قسمت اضافه خواهد شد

- ملازمات عقلية
- سوال اصلي

تحريرو محل النزاع

- «الضد»
- الاقتضاء
- النهي

المسألة الثالثة: مسألة الضدّ

مسائل الباب الثاني

- الضد العام
- الضد الخاص
- الأول: مسلك التلازم
- الثاني: مسلك المقدمية

المسألة الرابعة: اجتماع الأمر و النهي

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

بسم الله الرحمن الرحيم
نشسته گاهی بحث
مقدمه ورود به بحث
تمهید
ابواب الأول المستطقات العقلية
عبر المستطقات العقلية

المسألة الأولى: الأجزاء
المسألة الثانية: مقدمة الواجب
المسألة الثالثة: مسألة النفس

نشسته گاهی
توضیح محل النزاع
خلاصه کل فصل
فصل المسند
جواز اجتماع مختلف بر سه مقدمه

المصنف الثاني الملازميات العقلية

أولاً
أن متعلق التكليف - سواء كان
أشراً أو نهياً ليس هو المضمون

محل نزاع
جواز اجتماع امر ونهي مبتدئ بر سه مقدمه است
آیا حکم از عنوان به مضمون (فرد خارجی) سرایت می کند یا نه؟
ایا تعدد عنوان موجب تعدد مضمون میشود؟
زیرا متعلق تکلیف باید همانی باشد که شوق و اراده به آن تعلق میگیرد یعنی عنوان
فرازه بستن کل ذلک بل متعلق التکلیف دائماً و أبداً هو المضمون
ما امر میکنیم تا تکلیف مضمون را حاصل کند، اما اگر
مضمون در بیرون حاصل است، پس مولا چه شوقی دارد؟
اصلاً شوق پدید نمی آید، شوق به چیزی تعلق
میگیرد که جیت عممی نیز داشته باشد

لزام تعلق تکلیف به عنوان

جواز اجتماع امر ونهی مبتدئ بر سه مقدمه است

آیا حکم از عنوان به مضمون (فرد خارجی) سرایت می کند یا نه؟

ایا تعدد عنوان موجب تعدد مضمون میشود؟

زیرا متعلق تکلیف باید همانی باشد که شوق و اراده به آن تعلق میگیرد یعنی عنوان

فرازه بستن کل ذلک بل متعلق التکلیف دائماً و أبداً هو المضمون

ما امر میکنیم تا تکلیف مضمون را حاصل کند، اما اگر

مضمون در بیرون حاصل است، پس مولا چه شوقی دارد؟

ابواب الثاني المسائل

المسألة الرابعة: اجتماع الأمر والنهي

المسألة
ثانياً
أن متعلق التكليف هو المضمون لا المضمون

ثانياً
أن متعلق التكليف هو المضمون لا المضمون

ثانياً
أن متعلق التكليف هو المضمون لا المضمون

ثانياً
أن متعلق التكليف هو المضمون لا المضمون

ثانياً
أن متعلق التكليف هو المضمون لا المضمون

ثانياً
أن متعلق التكليف هو المضمون لا المضمون

ثانياً
أن متعلق التكليف هو المضمون لا المضمون

ثانياً
أن متعلق التكليف هو المضمون لا المضمون

ثانياً
أن متعلق التكليف هو المضمون لا المضمون

ثانياً
أن متعلق التكليف هو المضمون لا المضمون

ثانياً
أن متعلق التكليف هو المضمون لا المضمون

ثانياً
أن متعلق التكليف هو المضمون لا المضمون

ثانياً
أن متعلق التكليف هو المضمون لا المضمون

ثانياً
أن متعلق التكليف هو المضمون لا المضمون

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

مسائل
المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

بسم الله الرحمن الرحيم
نقشه کلی بحث
مقدمه ورود به بحث
تهنید
الباب الأول المسئلة المغلقة
غير الصلوات الظنفة

المسئلة الأولى: الإجراء
المسئلة الثانية: مقدمه الواجب
المسئلة الثالثة: مسئلة الضد

نقشه کلی
تحریر محل النزاع
خلاصه کل فصل
قید مندوحة
الحقی فی المسئلة

المقدمه الثاني الملازمات المغلقة

الباب الثاني المسئلة الزاجعة: اجتماع الأمر والنهي

مسائل

اشکال مقدور

فإنه حينئذ تكون لكل من الأدليين الدلالة الانترابيه وعليه يقع التعارض بينهما و يخرج على نفي حكم الآخر في موضع الائتفاء، فيستكادبان المورد عن مسئلة الاجتماع كما

در مسئله اجتماع عنوان مأمور به عام بدلي ميخورد - اگر به جای عام بدلي، عام استقرافي باشد - بين مدلول التزامي و مدلول مطابقي تنافي در مقام جعل و تشريع رخ ميدهد

این خط طلق صفاك مرحوم نابيني به وجودند آید

الف

طبق مبنای مرحوم نابيني - در همه تکالیف قدرت شرعيه لحاظ شده است - ولو اینکه در لسان آیات و روایات قدرت بیان نشده باشد - مثال - لله على الناس حج البيت من استطاع

دلیل - براساس تعريف ایشان از تکلیف و خطاب تکلیف - تکلیف لحاظ کرده که او را امر به کاری میکند - مثال - امكلف قدرتش برداشتن وزنه ۲۰ کیلویی است، بعد مولا بگوید ۲۰۰۰ کیلو بلند کن

برخی می گویند - در تکالیف قدرت عقلیه شرط شده است - البته آنجایی که شارع قدرت شرعيه را لحاظ کرده قبول دارند - مثال - لله على الناس حج البيت من استطاع

و لآمر بصوت به هغه افراد قدرت داشته باشد

تفاوت دیدگاه - جایی که میگویند، قدرت عقلیه داشته باشی - نورا مکلف قرار دادم، اگر مکلف به یک فرد هم قادر باشد، عقلا، مکلف محسوب میشود

ب

آیه لو كانت القدرة (شرعي) على الفعل مأخوذة في متعلق الأمر علی وجه يكون الواجب

فإن عنوان المأمور به أصلا حينئذ احین امکان قدرت شرعيه [لا يسع و لا يعم الفرد غير المقدور

در نتیجه - فلا ينطبق عنوان المأمور به بما هو مأمور به علی موضع الاجتماع - آنچه که توسط مکلف انجام شده یا آنچه به آن امر شده تطابق ندارد - و لا يكون هذا الفرد غير المقدور شرعا من افراد الطبيعة بما هي مأمور بها - هر نماز قبول نیست بلکه قید دارد و آن قید این است که شرعا مقدور باشد

مثن کتاب - بخلاف ما إذا كانت القدرة - تتعلق التکلیف بالتعوان - [إن عنوان المأمور به يكون مقدورا علی وجه تکلیفنا چه شرعا - در قدرت عقلیه ولو به یک فرد قادر - باشی، مکلف متوجه تکلیف میشود - و لا يكون هذا الفرد غير المقدور شرعا من افراد - فقط در یکی متعین شود - من افراد

هذا: که برای قدرت عقلیه الحزب تک فرد کافی است

آیه لو انحصر تطبيق المأمور به في خصوص موضع الاجتماع - كما في مورد عدم مندوحة - يقع التزام بين الحكمين في موضع الاجتماع

ولهذا قلنا - در جایی که مندوحة نیست ولو اینکه تو قائل به قدرت عقلیه باشی - در اینجا التزام میشود - اینجا قادر نیستیم هم - بر صلاة و هم بر غصب، لذا باید یکی را انجام دهیم

ج

صل و لا تقصم از مواردی نیست که در لسانش قدرت شرعيه باشد

مضف - بله، زیرا مساله الاجتماع در جایی است که شخصی مندوحة دارد - حالا خودش به سوء اختیار بین صلاة و دار غصبي جمع میکند - لذا عنوان صلاة بر صلاة و لا تقصم - همین که قادر شد یک فرد صلاة را بیاورد، صل به مکلف متوجه میشود - همین که تطبیق کند مطیع میشود

جواب - همه تکالیف در آن قدرت شرعي اخذ شده است، من جمله صل و لا تقصم - برای کسی که به سوء اختیار خودش بین صلاة و غصب جمع کرده است، آیا قدرت عقلیه بر امتثال صلاة دارد؟ - سؤال اصلی - مارجوم نابيني - در انطباق عنوان مأمور به بر صلاة - بنا بر مبنای نابيني که قدرت را در مانی بها خلل ایجاد میشود - تمام تکالیف، شرعيه میباشد - جواب - و طبق مبنای نابيني ولو اینکه جوازی بشود، صلاة باطل میشود

د

نتايرين اگر ما قائل به مبنا مصنف در جواز شويم - احكام به عناوين ميخورد و از عناوين به معنويات سرايت ميکنند - در قدرت قائل به مبناي نابيني بشويم

خلاصه بسيار مهم - اينجا خلل در انطباق نداريم - يعني احكام به عناوين ميخورد و از عناوين به معنويات ميخورد - در جواز - و تعدد عناوين موجب تعدد معنوي ميشود - اما اگر ما قائل شويم به مبناي نابيني - در قدرت - همه تکالیف در آن قدرت شرعي اخذ شده است - احكام نیز از عناوين به معنوي سرايت کند - نتیجه - در انطباق خلل پیش می آید

جایی که قائل به قدرت عقلیه شویم - احكام نیز از عناوين به معنوي سرايت کند - نتیجه - در انطباق خلل پیش می آید

دلیل - زیرا تکلیف به محال میشود - زیرا تکلیف به محال میشود - زیرا تکلیف به محال میشود - زیرا تکلیف به محال میشود

ه

إنا قلنا بأن التکلیف يمتلي بالأفراد (معنويات) أولا وبالذات - قبلا إلیات کریم که احكام به معنويات نمیخورد، استحاله دارد - و قد تقدم توضيح فساد هذا الوهم

خلاصه - اما اگر کسی قائل باشد که حکم رفته روی افراد اولاً به ذات پس هر فردی باید مقدور باشد، قبلا گفتیم تعلق حکم به افراد مستحیل است

تعدد المعنوي لا يوجب تعدد المعنوي
نیزه المسئلة
اجتماع الأمر والنهي مع عدم المندوحة
حرمة الخروج عن المعنوي أو وجوبه
المسئلة الخامسة دلالة النهي على المسئلة



المقصود الثاني الملامات العقلية

- رسول الله الرحمن الرحيم
- نقطة كلي بحث
- مقدمة ورود به بحث
- تمهيد
- الباب الأول المستقنات العقلية
- غير الصيغيات العقلية
- الباب الثاني

- المسألة الأولى: الأجزاء
- المسألة الثانية: عقدة الواجب
- المسألة الثالثة: مسألة العقد
- توضيحات
- المسألة الرابعة: اجتماع الأمر والنهي

منادي بحث

المبحث الأول: النهي عن المصادة

نهي

المسألة الخامسة: دلالة النهي على الفساد

محل بحث

نهي مولوي

به معاملات

عقوبات

نهي

محل بحث

محل بحث ما در جایی است که نهی به داعی ردع و زجر باشد

به عبارات دیگر

خلاصه بیان مصنف

نهی به هر نوعی که باشد - به ما هو هونه نهی ارشادی به مانعیت شیء - و به داعی اقلیت ثواب - نهی که به داعی زجر و ردع باشد - **مقتضی فساد است**

خارج از محل بحث

نهی ارشادی

بعد اصل صیغه عقد یا ایازع

بمعلوم آنکه لا یدل علی فساد المعاملة

دلیل

روحیت و عفت - مقتضی فساد

محل بحث

نهی مولوی

به ذات مسیبه

فقد ذهب جماعة من العلماء - ترجیح نماند

دلیل

به ذات مسیبه

مشکلات مرحوم مظفر

به مرحوم نائینی

یعنی جناب نائینی که نهی از مسیبه را مساوی تعزیر شرعی دانسته اشیاء کرده است

بگویند دلالت علی فسادها عند الإجمال

مانعیت باشد - مانع محقق شود توسط مکلف

جریعت باشد - جزء محقق نشود توسط مکلف

شرطیت باشد - شرط محقق نکند

محل بحث ما در جایی است که نهی به داعی ردع و زجر باشد

محل بحث ما در جایی است که معامله از تمام جهات شروط متعاقبین

شرطت مومنین / شروط اصل عقد مشکلی نباشند

در فرض نهی از مسیبه نیز معامله صحیح است و دلیلی که بر فساد بیان شد، قابل پذیرش نبود

مقتضی فساد است

گرچه این معامله فاسد است ولی این فساد بخاطر نهی نیست

متملا مانعی نیست که بولا از طلاق، منتظر باشد و نهی کند ولی اگر

کسی طلاق را یا شرایط انجام دهد اثر طلاق بار شود یعنی صحیح

باشد

محل نهی از بیع عند النداء، إذا نودي للمسلمين من يوم الجمعة فاستمروا إلى ذكر الله و ذرؤا البيع

مصادق عقد وجود ندارد - معاملات امشایی ست نه تأسیسی

زوا عقلا و عرفا منافاتی بین میوهیت عقد و صحت وجود ندارد

از طرفی چون جمیع شروط معتبره

شرعی را دارد آن را امضا کنند

محل نهی از بیع بمسکف به کافر یا بیع عبید ابق

محل نهی از بیع در گروهی تسلط با بیع بر انجام معامله ست

محل نهی بر سبب یعنی از نظر شارع با بیع قدرت بر معامله

ندارد

یعنی قادر بر این نیست که مبیع را تسلیم مشتری کند

نهی مولوی از مسیبه، گرچه مقتضی فساد معامله است ولی این فساد، بخاطر نهی بما هو نهی نیست بلکه بخاطر نبود شرایط است

المتعاقدين - محل نهی عن ان بیع السفيه، و المجنون، و الصغير

المومنين - کاتبی عن بیع الخمر، و الفئسة احووان برده، و الابق

او العقد - کاتبی عن العقد بغير العربیة

و کون البهمن عن الصب بکون محذرا مولویا للمکلف عن البطل

زوا

شما نهی از مسیبه را به گونه ای تفسیر کرد که نهی به داعی ارشاد است

خروج از بحث است

در این صورت حکم باطل است

محل بحث ما در جایی است که نهی به داعی ردع و زجر باشد

محل بحث ما در جایی است که معامله از تمام جهات شروط متعاقبین

شرطت مومنین / شروط اصل عقد مشکلی نباشند

در فرض نهی از مسیبه نیز معامله صحیح است و دلیلی که بر فساد بیان شد، قابل پذیرش نبود